بسم الله الرحمن الرحيم

سخنراني آيت الله ضياء آبادي\_ تفسیر سوره ی انبیاء \_ آیه ی74 و 75\_ شماره ی آرشیو: 1268

**قوم لوط ،سقوط در سقوط**

الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا و حبیب الهنا ابوالقاسم محمّد و آله الطّاهرین سیّما بقیّة الله مولانا الحجّه ابن الحسن عجّل الله تعالی فرجه الشّریف و لعنة الله اعدائهم اجمعین الی یوم الدّین

**مسئله شرعی: رعایت اخفات در قرائت مأموم به هنگام جماعت**

نکته ای كه در صف جماعت معمولاً رعايت نمي شود اینکه در نماز جماعت قرائت را امام جماعت تحمل مي كند.قرائت از مأموم ساقط است مگر در بعضي موارد . در بعضي شرایط مأموم هم موظف به قرائت است در جايي كه ركعت اوّل ودوّمِ مأموم است و ركعت سوم وچهارم امام . در اينجا مأموم وظيفه اش قرائت است ولي بر او واجب است که قرائتش را آهسته بخواند ولو اينكه نماز مغرب وعشاء باشد که نماز باید جهراً خوانده شود در نماز جهري مرد بايد در نماز مغرب و عشاء در صورتی که نمازش فُرادی بود قرائتش را جهراً بخواند يعني جوهر صدا معلوم باشد واگر نماز ظهر و عصر بود در شرایط فُرادی اِخفات در قرائت داشته باشد يعني جوهر صدا معلوم نباشد.و اما در نمازِ جماعت، مأموم هرجا كه وظيفه ی قرائت دارد واجب است اخفاتاً قرائت كند ولو اينكه نماز مغرب و عشاءباشد. در نماز جماعت اين مُستثني است اگر عمداً بلند بخواند نمازش باطل است گاهي دیده می شود. مأموم در جماعت قرائتش را بلند مي خواند ممكن است مسئله را نداند آقاياني كه كنار او نشسته اند باید به او تعليم دهند تعليم جاهل مستحب است. همه اذكار نماز را مأموم مستحب است آهسته بگويد ولی اگر اذكار را هم بلند بگويد عيبي ندارد ولی قرائت حمد و سوره در جماعت با صدای بلند باعث بطلان نماز می شود [دقّت شود! قرائت با اذكار تفاوت دارد، حمد و سوره قرائت است.]

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

وَلُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ ۗ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ[[1]](#footnote-2)

و لوط را (به یاد آور) که به او حکمت و علم دادیم؛ و از شهری که اعمال زشت و کثیف انجام می دادند،رهایی بخشیدیم؛چرا که آنها مردم بد سیرت و فاسقی بودند!

**حضرت لوط (علیه السلام) مبلّغ شریعت حضرت ابراهیم (علیه السّلام)**

در اين سوره بخش هایی از شرح زندگي انبياءعليهم السّلام از جمله حضرت ابراهيم و حضرت موسي عليهما السلام ذكر شده و در آیه ای که قرائت شد اشاره ای به قصّه حضرت لوط عليه السلام شده است. حضرت لوط هم از پيغمبران بزرگوار پروردگار است كه با حضرت ابراهيم عليه السلام معاصربوده است. قرابتي هم با حضرت ابراهيم داشته يا خواهرزاده يا برادرزاده ايشان بوده و از انبيای تبليغي است. در يك زمان ممكن است انبيای متعدّد باشند منتهي نبي اي كه صاحب شريعت است يكي بيش نيست درآن زمان ابراهيم عليه السّلام صاحب صحف و شريعت بوده و از انبيای اولو العزم است بقيه ی انبيايي كه در زمانشان بودند انبيای تبليغي بودند يعني همان شريعت ابراهيم عليه السّلام را تبليغ مي كردند وحضرت لوط عليه السلام از انبيای تبليغي معاصر با ابراهيم عليه السلام است وقتي حضرت ابراهيم عليه السلام تبعيد شد بنا به تمایلی که داشتند از سرزمين بابِل كه نمرود و نمروديان بودند وحضرت لوط عليه السلام هم که مدتی همراهشان بود.به امرخدا و به دستور ابراهيم عليه السلام براي تبليغ و ارشاد و هدايت مردم به شهر سدوم رفت . شهر سدوم از پنج شهر مُعْتَفِكات است مُعْتَفِكات يعني شهرهاي واژگون شده كه متعلّق به قوم لوط است آنها در آن پنج شهر که بزرگ و عظيم وحاصلخيز وپربركت بود زندگي مي كردند . آنها مردمي فاسد و تبهكار بودند وحضرت لوط عليه السّلام به شهر سدوم كه شايد در میان شهرها مركزيّت داشته، رفت و مشغول دعوت و ارشاد و هدایت مردم شد.این شهرها بر اثر بلایی که آمد به تعبیر قرآن واژگون شد می فرماید: "فجعلنا عاليها سافلها[[2]](#footnote-3)1" سپس شهرهای آنها را زیر و رو کردیم.

**فساد قوم لوط از زبان قرآن**

قرآن كريم از فساد قوم لوط را به اين كيفيّت توصيف مي كند" ولوطا آتيناه حكما وعلما و لوطا" عبارت [وَ لُوطاً] به اصطلاح اهل ادب يعني[اُذكُر لوطاً] قصّه لوط را براي مردم بيان كن كه ما به او حُكم و علم و فرمان نُبُوَّت داديم و علم به حقائق و شرايع به او عطا کردیم [وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ[[3]](#footnote-4)1] در اصطلاح قرآن و روايات، قریه يعني آبادی چه شهر باشد يا روستا فرقي نمي كندحضرت لوط در قريه اي بود كه "كانت تعمل الخبائث"مردم آن قريه كارهاي زشت انجام مي دادند قرآن کریم اعمال زشت را به خود قريه نسبت داده شايد مبالغه اي در كار باشد كنايه از اين كه آن آبادي سراپا خباثت و رذالت و پليدي وپستي بود گويي كه از در و ديوار آن شهر پليدي مي باريد ولذا به خودِ شهر نسبت داده و حال آنكه اهل آن قريه [تَعْمَلُ الخَبائِثَ] بودند، خودِ در و ديوار كه كار زشتي مرتكب نمي شدند مردم آن شهر بودند منتها به خود شهر نسبت داده شده در قرآن تعبيرمشابه داريم می فرماید:[وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ[[4]](#footnote-5)2] از اهل آن شهر بپرس، در بين اهل ادب معروف است كه (اهل) در تقدير است [وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ] یعنی :[وَاسْأَلِ الاهل الْقَرْيَةَ[[5]](#footnote-6)2] از اهل قریه بپرس [**كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ**] این (کانت) هم اشاره به اين است كه كار مستمرّ آنها اين بود اينها مستمرّاً مرتكب خبائث مي شدند و خبائث يعني زشتي و پليدي و بد [إنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ[[6]](#footnote-7)1]

**فرق بین سُوء با سَوء**

اينها مردم بد و فاسقی بودند دوتعبير آمده هم فاسق بودند و هم بد . البته سوء با سَوء فرق دارد . (سُوء) يعني بدي ولي (سَوء) يعني بد ، (قَومَ سَوءٍ) آنها مردمي بد بودند ، فاسق بودند ولي اين تعبير (فاسقين) اشاره دارد به كار نامشروع ، كاري كه در شريعت، مُجاز نبود ، فاسق آن آدمي است كه خارج از مرز عبوديّت كار نامشروع انجام مي دهد و امّا [سَوء] اشاره به اينكه علاوه بر اينكه كار نامشروع انجام مي دادند كارشان بر خلاف شرف انساني بود . گاهي كارهايي انجام مي شود كه خلاف شرع است ولي خيلي به كرامت انساني لطمه نمي زند امّا بعضي گناهان علاوه بر اينكه خلاف شرع است از شرف انساني هم به دور است به كرامت انساني لطمه مي زند (بد مردمي بودند) ، اين بد گفتن شايد اشاره به اين باشد كه كارشان كاري بود كه با كرامت انساني منافات داشت بر فرض هم كه شرع در بین نبود بد مردمي بودند. اگر شرعاً هم بر فرض، این کار ممنوع نشده بود خودِ كار از جهت جنبه انساني هم منفور است فلذا اينها مردم بدي بودند و از جمله ی فاسقين بودند و از مرز شريعت آسماني خارج شده بودند حالا (الخبائث) جمع آمده معلوم مي شود كه آنها يك كار بد نداشتند بلكه كارهاي بد زياد داشتند .كارهاي زشت و پليدي مرتكب مي شدند.

**قوم لوط و ارتکاب انواع منکرات**

به نقل از مرحوم محدّث قمّي رِضوانُ اللهِ تَعالي عَليه در سَفينَةُ البحار روایت داریم كه مي فرمايند : [قيلَ كانَت مَجالِسُهُم تَشتَمِلُ عَلي أنواعِ المناکير[[7]](#footnote-8)1] گفته شده است قوم لوط مردمي بودند كه اصلاً مجالس آنها مملوّ از زشت كاريها بود حالا يك كار زشت نبود [مِثلُ الشَّتم] به یکدیگر دشنام و فحش های رکیک مي دادند ، هرزگي های زيادی داشتند به هم پس گردنی می زدند به پشت هم مي كوبيدند [والقمار] ، قِمار داشتند (ضَربُ المِخراقِ) بازي هاي بچّه گانه كه با مرد بودن مناسبت ندارد انجام می دادند (ضُربَ المَعازِفِ و المَزامیرِ) آلات لهو ولعب،ساز وتنبورو تنبك و...داشتند (و كَشفِ العَورات) در مجالس عَورات خود را كشف مي كردند معلوم مي شود اينها به كلّي از مسير انسانيّت منحرف شده بودند وقتي بي حيايي وبي شرمي كه آمد روز به روز دايره اش وسعت پيدا مي كند [تَعمَلُ الخَبائِثَ] زشتي هايي مرتكب مي شدند كه در رأس آن زشتيها عمل انحراف جنسي وهم جنس گرايي بود وبه اصطلاح لواط در بينشان شايع بود واين عملِ زشت در دين ما بسیار تقبیح شده و فراوان روي آن شدّت نشان داده شده است هم از جهت حُكم وضعيهم از جهت حُكم تكليفی، هم عقوبت دنيوي،هم عقوبت اخروي زياد روي آن تكيه و تأکید شده است.

**زشتی گناه قوم لوط از نگاه رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم**

حتّي از نگاه رسول خدا **صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ** زشتی و قبح گناه لواط در حدّی است (لَمَّا عَمِلَ قَوْمُ لُوطٍ مَا عَمِلُوا[[8]](#footnote-9)1) وقتي قوم لوط آن كارها را كردند (بَكَتِ الأرْضُ إلَي رَبِّهَا) زمين به درگاه خدا گريه كرد. گريه كردنِ زمين كنايه است از اين كه گناه، خيلي شديد و بزرگ است حالا ما نمي دانيم نحوه ی گريه ی زمين يعني چه؟ اينها واقعيّاتي است منتهي ما با آن واقعيّات انس نداريم. ولي خود اين تعبيرنشان دهنده ی بزرگي گناه است زمين در پيشگاه خدا گريست (حَتَّي بَلَغَتْ دُمُوعُهَا اَلسَّمَاءَ) به قدري گريه كرد كه اشك زمين به آسمان رسيد (بَكَتِ اَلسَّمَاءُ حَتَّي بَلَغَتْ دُمُوعُهَا اَلْعَرْشَ) آسمان هم گريست تا اين كه ناله اش به عرش خدا رسيد ناله ی زمين به آسمان رسيد ناله ی آسمان به عرش خدا رسيد اينجا بود كه خداوند [فَاُوْحَی اَللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إلَي اَلسَّمَاءِ] به آسمان فرمان صادر كرد [أنِ اِحْصِبِيهِمْ] اينها را سنگباران كن فرمان سنگباران از جانب خدا به آسمان رسيد (وَ أوْحَي إلَي اَلْأرْضِ أنِ اِخْسِغِی بِهِمْ) به زمین هم فرمان رسید که شکافته شو و اینها را در دل خود فرو ببر. به زمين هم فرمان رسيد كه شكافته شو و و اينها را در دل خود فرو ببر. هم از آسمان بر سرشان سنگ باريد، هم زمين شكاف برداشت واينها را در دل خود فرو برد طوري كه آن پنج شهر مُعتَفِكات) واژگون شدند در قرآن سوره حجر آیه74 هم دارد كه (فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا) كه ما بالا را پايين آورديم و پايين را بالا آورديم (زير و رو كرديم) اين نشان دهنده ی بزرگي اين گناه است.

**کیفر سنگین و تکان دهنده لواط گر**

برای نشان دادن شدّت گناه لواط تعبير شده چنين آدمي كه مرتكب اين گناه شده روز قيامت با جنابت خواهد آمد (جُنُباً لَا يُنَقِّيهِ مَاءُ اَلدُّنيَا[[9]](#footnote-10)1) بطوری که آب دنیا او را پاک نمی کند.وارد محشر که می شود (غَضِبَ اللهُ عَلَيْهِ) خداوند بر او خشم می کند اگر بی توبه از این دنیا رفته باشد وَ لَعَنَهُ وَ أعَدَّ لَهُ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيراً) هم تعبير به لعنت شده، هم تعبير به غضب خدا شده، هم تعبير به اين كه اصلاً آب دنيا پاكش نمي كند و هم جهنّم برايش آماده شده. اين تعبيرات درباره ی اين گناه رسيده و از آن جهت كه كيفرِ تعيين شده كيفر سنگيني است يعني براي حاكم شرع وقتي ثابت شد او وظيفه دارد چنين آدمي را بِكُشد. امّا نحوه ی كشتنش چند گونه است، بسته به نظر حاكم شرع دارد هر جوري كه تشخيص داد و مصلحت ديد يكي از اين چهار راه را انتخاب می كند و لواط گر را به آن كيفيّت می كُشد يا بايد با شمشير گردن او را بزنند يا بايد در ميان آتش او را بسوزانند يا از بالاي بلندي مثلاً از كوه بلندي يا ساختمان بلندي پر تابش كنند كه بيفتد و بميرد و يا اينكه زيرِ ديواري او را بگذارند و ديوار برسرش خراب كنند كه زير آوار بماند. اين چهار نوع عقوبت و كيفري است كه حاكم شرع بعد از اينكه ثابت شد بايد اين كار را انجام بدهد، اين عقوبت دنيایی او است. عقوبت آخرتی اش را كه گفتیم با آن كيفيّت وارد محشر مي شود و فرموده اند اگر چنين كاري واقع شد مادر و خواهر ودختر آن مفعول نسبت به فاعل، حرام ابدي مي شود كه آن فاعل نمي تواند با مادر وخواهر و دخترِ آن مفعول ازدواج كند. اين هم حرمت ابدي مي آورد. اين حُكمِ وضعي، كاشف از شدّت و پلیدی این عمل زشت است و حكمِ تكليفي آن هم این که عقوبت و كيفر و عذاب اخروي دارد که همه كاشف از بزرگي گناه است.

**رنج عمیق و گسترده لوط علیه السلام از رفتار قومش**

به هر حال حضرت لوط عليه السّلام این شخصيّت عظيم آسماني و بزرگوار در میان چنین مردمی گرفتار بود و از اعمال زشت و غیر انسانی آنها بسیار رنج می برد و قباحت و خباثتِ قومش به جایی رسید که عاقبت محكوم به عذاب شدند ولذا مي فرمايد: ما نجاتش داديم اين (نَجَّينا) نشان مي دهد كه حضرت لوط علیه السلام درميان آن مردم واقعاً گرفتار بوده، رنج مي برده و ما او را نجات داديم.اين يك مطلب، مطلب ديگر اينكه (وَ أدْخَلْنَاهُ فِی رَحْمَتِنا[[10]](#footnote-11)1) ما او را در رحمت خاصّ خود داخل كرديم.معلوم مي شود این پيغمبر بزرگوار در بین این مردم خيلي مجاهده و ارشاد و هدایت كرده ولو اينكه بی اثر بوده در عين حال خيلي فداكاري كرده ولذا ما او را نجات داديم ودر رحمت خاصّ خود داخل كرديم (إنَّهُ مِنَ الصّالِحِينَ[[11]](#footnote-12)2) او نزد ما از بندگان صالح و شايسته است. هر كسي صلاحيّت هر كاري را ندارد او بنده اي صالح بود وآمادگي داشت براي دریافت فرمان نُبُوّت وادخال در رحمت خاصّ ما.

**فرق اساسی انبیاء و اولیاء با مردم عادّی**

حالا اينجا نكته اي قابل توجّه است و آن اينكه (آتَيْنَاهُ حُكْماً وَ عِلْماً[[12]](#footnote-13)1) ما به همه ی انبياء، حكم و علم از جانب خود عطا کردیم كما اينكه در آیه ی دیگر می فرماید: [وَجَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأمْرِنَا وَ أَوْحَيْنا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرات[[13]](#footnote-14)2] و آنان را( پیغمبران را) پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می کردند و انجام کارهای نیک را به آنها وحی کردیم . ما ساختمان وجود انبياء را ممتاز از ديگران قرارداده ايم ، اينها مانند شما بشرند[قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَي إِلَيَّ[[14]](#footnote-15)3] بگو من فقط بشری هستم همچون شما(امتیازم این است که)به من وحی می شود.«يُوحَي إِلَيَّ» از زمين تا آسمان فرق بین ما و انبیاء است مَنِ پیغمبر با شما و در بین شما و به صورت شما هستم مانند شما غذا مي خورم، راه مي روم ، ازدواج مي كنم ، توليد نسل مي كنم امّا فرق بین من وشما بسیار است «يُوحَي إِلَيَّ» در ساختمان وجود من يك دستگاه گيرنده ی وحي آسماني قرار داده شده كه در شما نيست از این رو با شما خيلي فرق دارم ولذا علم انبياء و امامان عليهمُ السَّلام لَدُنّي است «مِنْ لَدُنَّا[[15]](#footnote-16)4» از جانب خدا به آنها داده مي شود احاطه ی علمي به همه ی حقايق عالم دارند و در ساختمان وجودشان هم طهارت و قداستي وجود دارد، ما اكتساباً بتوانيم چيزي به دست بياوريم چيزهايي به نظر ما علم است چه بسا با جهل و اشتباهات فراوان آميخته است ضمن اینکه علمِ انبیاء با علم ديگران فرق دارد علمِ بشرِ عادي، علمِ اكتسابي است.بايد با رنج به گنجي برسد ولي انبیاء گنج بي رنج دارند آن گنج را خود آورده اند احتياج به رنج ندارند كه به علمي برسند به طهارتي برسند خير آنها عصمت و طهارت را در ساختمان وجود خود دارند(إنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرا[[16]](#footnote-17)1) همانا خداوند چنین خواسته است که پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را در نهایت پاکی پاک سازد. اراده ی تكويني خدا بر اين تعلّق گرفته است و اصلاً شما اهل بیت را طوري خلق كرده كه طهارت در ذات شماست رِجْس و پلیدی اصلاً به ساحت قدس شما راه نمي يابد واين، ارزش انسان را نشان مي دهد يعني اين انسان به قدري بزرگ و هدف خلقتش به قدري عظيم است كه خدا بايد مُطَهَّرين را براي ارشاد او مبعوث كند كه ديگر هيچ گونه بهانه اي نداشته باشد. كساني را برای هدایت شما فرستاده ايم كه علمشان با متنِ واقع، مطابق است هيچ اشتباهي در واقعيّات ندارند و هيچگونه خطا، معصيت ولغزشي درآنها نيست، مطمئن باشيد آنچه مي گويند عين واقع را مي گويند و هيچ ممكن نيست مقهور هوس واقع بشوند تا رياست طلبي و سود جويي، شهوت پرستي و دنيا داري در آنها باشد هرگز،آنها هم مُطهَّرند و هم عالِم. علم را همراه خود آورده اند.

**کمال واقعی نزد کیست؟**

گاهي مردمي خام وجاهل پيدا مي شوند فكر مي كنند كسي كه برای چیزی رنج مي كشد تا به دست بياورد كمال است امّا آن كسي كه از اوّل به دست آورده كمال نيست اين يك اشتباه بزرگ و جاهلانه است خيال مي كنند رنج كشيدن كمال است، رنج چون مقدمه ی گنج است مطلوب است والّا خودِ رنج كه كمال نيست، مگر عَمَلگي كمال است؟ مگر جهل داشتن و دائم گدايي كردن و از اين نوشته و آن نوشته چیزی به دست آوردن كمال است؟ كمال آن است كه خود همراهش آورده ولذا خدا كمال ذاتي دارد. او هم رنج نبرده پس كمال نيست؟ حالا خدايي كه ذاتش عين علم و عين كمال است چون رنج نبرده پس او گنج ندارد؟ پس او را كمالي نيست؟ همچنان كه خداوند ذاتش عين علم و قدرت است همينطور سُفَراي او ائمّه ی دين عليهم السّلام وانبياء هر كدام در حدّ خود و امامان در حدّ اعلي، مظهر كمال الهي هستند يعني آنچه آورده اند نسبت به بشر از خود دارند ولي نسبت به خدا از او گرفته اند (مَوهَبةٌ مِن عِندِالله) است ولي به مادونِ خود هيچ احتياجي ندارند كمال همان است فرض كنيد مَرد ثروتمندی با صدها ميليون ثروت مُرد بچّه اي دارد که هنوز در رحم مادر است حالا اين بچه وقتی به دنیا می آید وارث ثروت فلانی است آيا اين كمال نيست؟ اگر بنا شد كه ثروت، معيار سعادت باشد او معيار سعادت را باولادت همراه خود آورده است حالا فرض بفرماييد اوآدم خوبي هم باشد بعد که بزرگ شد.با همين ثروت، مستمندها را دستگيري مي كند خيرات و انفاقات دارد وآخرتش را هم تامين مي كند اين كمال نيست؟و دیگری از پدري فقیر متولّد شده او بايد رنج بكشد عملگي كند تا معاش خود را تأمين كند كدام كمال است؟آني كه با ميليونها ثروت به دنيا آمده و مي تواند با همين ميليونها ثروت، خيراتي ، انفاقاتي و احسانها داشته باشد، دنيا و آخرتش را تأمين كند اين بهتر است؟ يا آن كسي كه تازه آمده مي خواهد با رنج به دست بياورد؟ آني كه از اوّل كه به دنيا آمده با گنج علم به دنيا آمده اين كمال است يا شخصی مثل بنده كه جاهل به دنيا آمد و بايد از اين كتاب و از آن كتاب،از اين گوينده از آن گوينده يك چيزي به دست بياورم انبار خود را پر كنم معلوم نيست چقدر اشتباه چقدر دروغ است. كدام بهتراست؟ كمال همان است كه با علم به دنيا آمده و با طهارت از مادر متولّد شده مُنتَهي نه اينكه او نتواند گناه كند.

**معنا و مفهوم عصمت**

مكرّر عرض شده مسئله ی جبر نيست نه اينكه او قادر به گناه نباشد او به محيط و به حقايق، علم و معرفت دارد و گناه را هم خوب مي شناسد و تَبَعات گناه را هم خوب مي داند ولي از شكم مادر كه آمده است با طهارت و با علم متولّد شده (آتَيْناهُ حُكْماً وَ عِلْماً[[17]](#footnote-18)1) فلذا خيلي جهل و ناپختگي مي خواهد كه بگويي كه اگر به ما هم مي دادند.ما هم مثل آنها می شدیم، حالا كه ندادند حالا چه بايد كرد ؟ مسئله یبه خود باليدن نيست نه خدا انبیاء و اولیاء را خلق كرده كه براي بشر آماده باشند اين بشر عذري نياورد و نگويد كساني نبودند كه مطمئن باشم علم به حقايق دارند. نگويد كه من به زهد آنها مطمئن نبودم خير ما كساني را آورديم كه واقعاً زاهد به تمام معنا و بي اعتناي به دنيا هستند علم و احاطه ی مطلق به همه چيز دارند (وَأَوْحَيْنا اِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إقامَ الصَّلاةِ وَ إِيْتاءِ الزَّكَاة[[18]](#footnote-19)1) انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم.

من برای شما ارزش قائل شده ام که مطهّرین را راهنمای شما قرار داده ام حالا به جاي اين كه دنبالشان برويد و دست به دامنشان بزنيد و از مشعل فروزانشان راه بيابيد مي گوييد بله اگر به ما هم مي دادند ما هم چنين بوديم چرا چنين كرده اند؟اين حرفها نشانه ی ناپختگي و خامي است انسان بايد كمال را بشناسد ودست به دامن او بزند پس(آتَيْنَاهُ حُكْماً وَ عِلْماً[[19]](#footnote-20)) درباره همه ی انبياء عليهم السّلام است كه ما به آنها حكمت يعني فرمان نبوت دادیم كه عالِم به حقايق و علم شريعت باشند تا اينها راهنماي شما باشند .

**اشک جانسوز مولا در کنار قبر حضرت زهرا علیها السلام**

این شبها انتساب به صديقه كبري عليها السلام دارد نقل شده است: (فَلمّا قُبِضَت فاطمه عَليها السَّلامُ جَزَعَ عَلِيً جَزَعاً شَديداً[[20]](#footnote-21)3) وقتي صديقه ی كبري از دنيا رحلت فرمود اميرالمومنين بي تاب شد آن هم بيتابي شديد خيلي عجيب است. مردي مانند حضرت امير عليه الصّلوه والسّلام براي از دست دادن همسر جزع كند. معلوم مي شود همسر او یک همسر معمولی نبود که ما خيال كرده ايم وتنها كسي که در این عالم تا روز قیامت كه بتواند همسري با علي عليه السّلام كند و کُفو او باشد زهرای اطهر بود ولذا علی علیه السلام (جَزَعَ جَزعاً شَديداً) خيلي بي تابي مي كرد اين جمله ی مولای متّقیان معروف است كنار قبر پيغمبر اكرم صلی الله علیه و آله و سلم عرضه داشت لَقَد قَلَّ یا رسولَ الله عَن صَفِیِّتِکَ صَبری[[21]](#footnote-22)1 . ای رسول خدا! صبر من كم شد وقتي علي عليه السّلام بگويد صبر من كم شد معلوم مي شود مصيبت خیلی عظيم است صبر من در فراق صَفِيّه و محبوبه ات کم شد! بعد وقتي كه آن جسد رنجديده را در ميان قبر گذاشت ،خاك روي بدن مطهّر ريخت بعد دستهاي خود را از خاك زمين تكاند يعني كار تمام شد.(فلما نقص یده من تراب القبر هاج به الحزن[[22]](#footnote-23)2) هنگامی که حضرت علی (ع) دستان خود را از خاک زمین تکاند حزن و اندوه، مولا را فرا گرفت امواج حزن و درياي غصّه و اندوه بر قلب علي عليه السّلام سرازير شد كنار قبر نشست وگريه كرد قطرات اشك بر چهره اش جريان پيدا كرد كسي لازم است بيايد زير بغل مولارا بگيرد از كنار قبر بلند كند عبّاس عموی پیامبر،آمد زير بازوي علي عليه السّلام را گرفت امّا در روز عاشورا كسي نبود بيايد زير بغل امام حسين عليه السلام را بگيرد.

صلی الله علیک یا ابا عبدالله و علی الارواح الَّتی حَلَّتْ بِفِنائک .

والسّلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

1. . سوره ی مبارکه ی انبیاء ، آیه ی 74 [↑](#footnote-ref-2)
2. 1 . سوره ی مبارکه ی حجر ، آیه ی 74 [↑](#footnote-ref-3)
3. 1.سوره ی مبارکه ی انبیاء، آیه ی 74 [↑](#footnote-ref-4)
4. 2 . سوره ی مبارکه ی یوسف ، آیه ی 82 [↑](#footnote-ref-5)
5. 2 . سوره ی مبارکه ی یوسف ، آیه ی 82 [↑](#footnote-ref-6)
6. 1 . سوره ی مبارکه ی انبیاء ، آیه ی 74 [↑](#footnote-ref-7)
7. 1. سفینة البحار،ص 517 [↑](#footnote-ref-8)
8. 1 . بحار الانوار الجامعه لددر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، جلد 12، ص 167 [↑](#footnote-ref-9)
9. 1.کافی، جلد 5، صفحه 544 [↑](#footnote-ref-10)
10. 1 . سوره ی انبیاء، آیه ی 75 [↑](#footnote-ref-11)
11. 2 .همان [↑](#footnote-ref-12)
12. 1.سوره ی مبارکه ی انبیاء، آیه ی 74 [↑](#footnote-ref-13)
13. 2.سوره ی مبارکه ی انبیاء، آیه ی 73 [↑](#footnote-ref-14)
14. 3. سوره ی مبارکه ی کهف، آیه ی 110 [↑](#footnote-ref-15)
15. 4. سوره ی مبارکه ی کهف، آیه ی 65 [↑](#footnote-ref-16)
16. 1 . سوره ی مبارکه ی احزاب ، آیه ی 33 [↑](#footnote-ref-17)
17. 1 . سوره ی مبارکه ی انبیاء ، آیه ی 74 [↑](#footnote-ref-18)
18. 1.سوره ی مبارکه ی انبیاء ، آیه ی 73 [↑](#footnote-ref-19)
19. . سوره ی مبارکه ی انبیاء ، آیه ی74 [↑](#footnote-ref-20)
20. 3. عوالم العلوم،ج11،ص 1128 [↑](#footnote-ref-21)
21. 1 . الکافی، ج 1، ص 458 [↑](#footnote-ref-22)
22. 2 . عوالم العلوم، ج 11،ص 1097 [↑](#footnote-ref-23)